

## سناریوهای بازدارندگی همکاری و بحران

تل آویو پس از گسترار در غزه و واکنش‌های پسینی، از فزاد دفاعی یا تلافی جویانه عبور کرده و به نوعی سیاست توسعه طلبانه‌ای را فراتر از مرزهای فلسطین اشغالی پی گرفته است. تمرکز بر بلعیدن غزه و کرانه باختری، تثبیت حضور در جنوبی‌ترین نقاط لبنان و مرزهای سوریه و طراحی راهبردی برای گسترش نفوذ، در همین چارچوب قابل تحلیل است. این الگو ادامه و بازتعریف پروژه «اسرائیل بزرگ» است. چنین رویکردی هم جابه‌جایی‌های جمعیتی را در پی خواهد داشت و هم واکنش‌های منطقه‌ای را تشدید خواهد کرد. داده‌های میدانی نشان می‌دهد که جنوب لبنان و بخش‌هایی از مرزهای سوریه پس از اکتبر ۲۰۲۳ و سقوط اسد، شاهد عملیات و اشغال‌های محدود بوده‌اند؛ روندی که همچنان ادامه دارد و واکنش‌های منفی جامعه بین‌المللی را برانگیخته است. این تحولات همچنین نظم مدنظر ترکیه و دیگر بازیگران عربی برای سوریه پسا اسد را برهم زد و اکنون شاهد رقابت دو الگوی نظم متفاوت برای آینده سوریه، یکی از سوی رژیم اسرائیل و دیگری از سوی ترکیه و برخی دولت‌های عربی هستیم. حمله اسرائیل به دوحه نشان داد که میزبانی از نیروهای آمریکایی یا روابط استراتژیک با واشنگتن، تضمینی قطعی برای امنیت نیست. همین برداشت باعث شد که رسانه‌ها و مراکز پژوهشی، حمله به دوحه را نقطه‌ای برای بازنگری جدی در مناسبات امنیتی خلیج فارس و ائتلاف‌های سنتی بدانند.

بنابراین احتمالاً شاهد بازتعریف روابط نظامی و شکل‌گیری دکترین‌های دفاعی تازه در کشورهای عربی با همکاری بازیگران جدید خواهیم بود. از نگاه او، پیام سیاسی حمله رژیم اسرائیل فراتر از خسارات فوری بود؛ زیرا دولت‌ها و نخبگان منطقه دریافتند که اتکا به چتر امنیتی آمریکا دیگر به خودی خود تضمین‌کننده ثبات نیست و باید گزینه‌های ملی و منطقه‌ای تازه‌ای برای بازدارندگی و مدیریت بحران جست‌وجو کرد. پیمان استراتژیک اخیر عربستان و پاکستان در قالب یک توافق امنیت جمعی، غرب آسیا را وارد معادلات هویتی و بازدارندگی جدید کرده است. این پیمان نشانه ورود یک بازیگر هسته‌ای، یعنی پاکستان، به معادلات خاورمیانه است. اعلام صریح آمادگی پاکستان برای به اشتراک‌گذاری ظرفیت‌های بازدارنده هسته‌ای در چارچوب دفاع مشترک از عربستان، می‌تواند به سرعت ساختار بازدارندگی منطقه را درگروان سازد و پاکستان را به بازگیری فراتر از جنوب آسیا ارتقا دهد. پیامدهای این تحول دوگانه است: از یک‌سو افزایش سطح بازدارندگی می‌تواند مانع برخی اقدامات تهاجمی رژیم اسرائیل شود؛ اما از سوی دیگر، پیوند دادن امنیت منطقه به ظرفیت هسته‌ای خارجی، خطرانی همچون گسترش رقابت تسلیحاتی، ایهام‌دزنجیره فرماندهی و احتمال خطای محاسباتی را به همراه دارد. چنین روندی همچنین پرسش‌های جدی درباره اعتبار عدم اشاعه و ثبات منطقه‌ای ایجاد می‌کند. امکان درگیری مستقیم یا محدود میان رژیم اسرائیل و بازیگرانی مانند ترکیه یا حتی پاکستان دیگر قابل رد نیست. او وضعیت کنونی سوریه را نمونه‌ای روشن می‌داند از اینکه چگونه تضعیف حاکمیت مرکزی، فضا را برای ایجاد حوزه‌های نفوذ توسط بازیگران خارجی فراهم کرده است. سوریه به پازلی با قطعات بسیار زیاد تبدیل شده که هر بخش آن می‌تواند محرکی برای برخورد‌های فرامرزی باشد. داده‌های میدانی نیز نشان می‌دهد که روند تکه‌تکه شدن مناطق نفوذ از سال‌های گذشته آغاز شده و نگرانی از سرایت درگیری به کشورهای همسایه را افزایش داده است. در اینجا دو نکته حائز اهمیت است: نخست آنکه در صورت بروز درگیری غیرمتعارف یا منطقه‌ای، عضویت ترکیه در ائتلاف‌هایی مانند ناتو تضمینی برای در امان ماندن از تقابل نیست؛ دوم آنکه حتی حملات محدود می‌تواند به اختلافات گسترده تر و فشار بر پیمان‌های فرامنطقه‌ای بینجامد. در چشم‌انداز کلی ایالات متحده و روسیه - در کنار آن‌ها چین - در تلاش‌اند نظم جدید را به سود خود بازنویسی کنند. واشنگتن می‌کوشد مجموعه هم‌پیمانان خود را حفظ کرده و مانع گسترش نفوذ رقبا شود؛ مسکو و پکن نیز با استفاده از خلاها و ناراضی‌های منطقه‌ای، حضور سیاسی و اقتصادی‌شان را تقویت می‌کنند. این رقابت فرامرزی، سناریوهای محلی را پیچیده‌تر کرده و حل و فصل آن را به نقش‌آفرینی بازیگران بیرونی وابسته می‌سازد. به‌ویژه چین که به‌پایه‌گیری از تمرکز مسکو بر جنگ اوکراین، در پی پیشی گرفتن از روسیه و تثبیت نفوذ خود در غرب آسیا است.



کتب: Gettyimages

# اسرائیل در میانه دو استراتژی

## فضای نخبگانی اسرائیل در میانه دوره حل برای خروج از شرایط فعلی شکاف برداشته است

فلسطینی به شدت به سمت برنامه درسی آموزشی اسرائیل سوق داده شده‌اند. صحبت‌هایی در مورد عدم پذیرش مدارک دانشگاهی فلسطینی‌ها مطرح شده است و البته، بیشتر مسکن‌ها و زیرساخت‌ها در غزه به ویرانه تبدیل شده و فلسطینی‌ها برای مدت نامحدودی به اردوگاه‌های بزرگ منتقل شده‌اند. غزه شاهد پایدارترین و سیستماتیک‌ترین عملیات نظامی بوده است، اما این رویکرد جدید در سایر عرصه‌های منطقه‌ای نیز به نمایش گذاشته شده است. این رویکرد به تضعیف حزب الله در لبنان، تصرف خاک سوریه و نابودی برخی از قابلیت‌های نظامی باقی‌مانده سوریه و اجرای حمله‌ای به ایران ختم شده است. شواهدی از وجود ترکیبی از احساس خطر شدید در میان اسرائیلی‌ها وجود دارد که اکنون با احساس قریب به اتفاق فرصت همراه شده است. گروه‌هایی در اسرائیل از استراتژی اول دفاع می‌کنند معتقدند که اسرائیل با اقدامات نظامی خود در دو سال گذشته، می‌تواند یک نظم منطقه‌ای جدید، شبیه به دوران پس از جنگ جهانی دوم در اروپا، ایجاد کند. کشورهای عضو پیمان ابراهیم (و شاید عربستان سعودی) به دلیل منافع خود به سمت همکاری با اسرائیل سوق داده خواهند شد. می‌توان آنها را به عنوان کشورهایی با منافع مشترک امنیتی و اقتصادی اما بدون مرز با اسرائیل در نظر گرفت. کشورهایی که توافقی‌نامه‌های صلح طولانی‌مدت با اسرائیل دارند و مرزهای مشترک دارند (توافقی‌نامه‌هایی که نیاز به هماهنگی امنیتی مداوم دارند) می‌توانند با برخورداری از قدرت اسرائیل و ثروت خلیج فارس، نظم منطقه‌ای جدید را بپذیرند. نکته قابل توجه در مورد این دیدگاه این است که با وجود تمام جاه‌طلبی‌هایش، به نظر می‌رسد برای ادامه آن به ترکیبی از اقدامات نظامی یکجانبه، همکاری آمریکا (با حداقل رضایت) و هماهنگی غیررسمی با چند شریک منطقه‌ای، متکی است. اگر قرار باشد توافقی‌نامه‌های رسمی منعقد شود، ممکن است از طریق میانجیگری ایالات متحده یا از طریق به رسمیت شناختن دیپلماتیک دوجانبه انجام شود. این یکی از دلایلی است که این رویکرد را خطرناک می‌کند. این رویکرد امنیت را به طور نامحدود به یک برتری کیفی نظامی و فناوری پیوند می‌دهد و وابستگی شدید به یکجانبه‌گرایی و اقدام نظامی ایجاد می‌کند. با این حال، هم‌زمان به یک اجماع امنیتی منطقه‌ای بین بازیگران بسیار متفاوت وابسته است. اما موفقیت فعلی آن، شرایطی ایجاد کرده است که باعث تضعیفش هم می‌شود. اسرائیل تا به اینجا بدون نیاز زیاد به هماهنگی رسمی با کشورهای حاشیه خلیج فارس، ضربات شدیدی به رقبایش وارد کرده است. در نتیجه، این رفتار اسرائیل باعث شده که شرکای منطقه‌ای‌اش شواهدی از نگرانی‌شان نشان دهند و به این باور برسند که

از قلمرو شمالی اسرائیل محافظت می‌کند. در پایان سال ۲۰۲۴، منطقه غیرنظامی پس از ۱۹۷۳ را برای محافظت از قلمرویی که در سال ۱۹۶۷ تصرف کرده بود، تصرف کرد. اکنون در سال ۲۰۲۵، اسرائیل حملاتی را برای محافظت از آن منطقه به اصطلاح حائل جدید آغاز کرده، که در واقع اصلاً شبیه به منطقه حائل نیست. پیشروی به سمت قلمرو سوریه تنها نوید یک جنگ منطقه‌ای ابدی را می‌دهد که در آن اقدامات نظامی یکجانبه امروز، اقدامات یکجانبه بیشتر فردا را ضروری تر جلوه می‌دهد.

منطق کابینه نتانیاهو این است که امنیت اسرائیل با اقدام قاطع، مداوم و نظامی به بهترین وجه تأمین می‌شود. ممکن است مذاکرات سیاسی و دیپلماتیک (از جمله مذاکرات غیرمستقیم و حتی برخی مذاکرات مستقیم در مورد ترتیبات امنیتی اسرائیل و سوریه) انجام شود، اما این مذاکرات در بدترین حالت، حواس‌پرتی و در بهترین حالت، راه‌هایی برای حل و فصل جزئیات ترتیبات موقت هستند نه دائمی.

وقتی اسرائیل دو سال پیش حمله خود را به غزه آغاز کرد، باید از همان ابتدا برای ناظران روشن می‌شد که برنامه‌ریزی پس از جنگ و ایجاد یک حکومت جدید غزه دغدغه‌های رسمی اسرائیل نیستند: این غفلت یا تعلل نبود که منجر به مقاومت در برابر معرفی برنامه‌ریزی روز بعد از جنگ شد، بلکه این ادراک بود که اسرائیل در غزه در یک جنگ ابدی است و فلسطینی‌ها دیگر قرار نیست توسط نهادهای فلسطینی اداره شوند، بلکه فقط در صورت لزوم توسط ترتیبات محلی موقت اداره می‌شوند.

با این طرز فکر، اسرائیل چاره‌ای جز تبدیل قابلیت‌های نظامی و اطلاعاتی فوق‌العاده خود به تسلط استراتژیک مداوم نداشت. بنابراین، جنگ در غزه به یک جنگ منطقه‌ای تبدیل شد و اسرائیل به طور متناوب در کرانه باختری، لبنان، سوریه و ایران درگیر شد.

نیست اسرائیل در غزه نیز کاملاً واضح بوده است. اسرائیل به جای کنار آمدن با فلسطینی‌ها به عنوان یک جامعه به امتیاز کردن جامعه فلسطینی روی آورده است. اسرائیل آشکارا نه تنها حماس، بلکه تشکیلات خودگردان فلسطین، اردوگاه‌های پناهندگان و سازمان‌ها و مقامات سازمان ملل را با مجموعه‌ای از ابزارهای نظامی، اداری و دیپلماتیک هدف قرار داده است. فشار مالی بر روی تشکیلات خودگردان به گونه‌ای تنظیم شده که ایالات متحده از آن حمایت کند. کارزار نظامی در غزه بیشترین توجه را به خود جلب می‌کند، اما اسرائیل فشارهای اداری دیگری نیز اعمال کرده است که از نظر دور مانده. مؤسسات فلسطینی باقی‌مانده در اورشلیم، که مدت‌ها از کرانه باختری جدا بودند، تعطیل شده‌اند. دانشجویان



CARNEGIE  
ENDOWMENT FOR  
INTERNATIONAL  
PEACE

ناتان براون

مدیر برنامه خاورمیانه



روشی که اسرائیل اخیراً براساس آن با تعدادی از دشمنانش به طور هم‌زمان وارد درگیری نظامی شده است، از سال ۱۹۶۷ تاکنون مشابهی نداشته است. این موضوع در حال حاضر چالش‌هایی ایجاد می‌کند که عمیقاً اسرائیلی‌ها را دچار تفرقه می‌کند و هیچ گروهی در اسرائیل پاسخ مناسبی برای این چالش‌ها ندارد. در حال حاضر می‌توان مشاهده کرد که در برخی از طیف‌های سیاسی در اسرائیل احساس پیروزی حاکم است و به همان اندازه در برخی دیگر از طیف‌های سیاسی این حس حاکم است که اسرائیل در باتلاق غزه گرفتار شده و دچار انزوای بین‌المللی شده است. اما همه اینها به کنار، در پس چنین احساساتی، یک بحث استراتژیک وجود دارد که کسی چندان به آن توجه نمی‌کند.

ممکن است برخی معتقد باشند که اسرائیل منطقه‌ای را پیش روی خود دارد که باید آن را تغییر دهد، اما بحث اساسی انتخاب بین دو گزینه نامطلوب است. یا اسرائیل تصمیم می‌گیرد هر زمان و هر کجا که بخواهد نیروی نظامی مستقر کند یا استراتژی‌های دیپلماتیک و سیاسی مبتنی بر فرضیات منسوخ‌شده در مورد فلسطینی‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای را دنبال می‌کند.

### محدودیت‌های صلح

یک صلح مبتنی بر خواسته‌های اسرائیل احتمالاً خیلی شبیه صلح واقعی نخواهد بود. وقایع اخیر نظیر بمباران دوحه در ماه سپتامبر، سیگنال‌های گیج‌کننده در مورد اشغال تمام غزه بدون اعلام رسمی در ماه اوت؛ صحنه‌های وحشتناکی که در ماه ژوئیه از غزه پدیدار شد؛ جنگ کوتاه ژوئن بین اسرائیل و ایران؛ دیپلماسی جدی و مداوم در مورد انتقال فلسطینی‌ها به مناطق جنگی دوردست، در کنار هم نباید دیدگاه دقیق‌تری از مسیر تفکر استراتژیک غالب فعلی در اسرائیل ارائه دهند، که آن هم نباید از نظر دور باشد. در ماه جولای، نیروهای اسرائیلی برای محافظت از یک منطقه حائل اعلام شده به تأسیسات نظامی سوریه حمله کردند. بر خلاف مداخله اسرائیل در سویدا، این امر عملاً هیچ توجه بین‌المللی را به خود جلب نکرد.

سال ۱۹۶۷، اسرائیل مناطق غیرنظامی را که نیروهایش را از نیروهای سوریه جدا می‌کرد، تصرف کرد و در واقع، کل ارتفاعات جولان را تصرف کرد و ادعا کرد که

وقایع اخیر نظیر  
بمباران دوحه در ماه  
سپتامبر، سیگنال‌های  
گیج‌کننده در مورد  
اشغال تمام غزه  
بدون اعلام رسمی در  
ماه اوت؛ صحنه‌های  
وحشتناکی که در  
ماه ژوئیه از غزه  
پدیدار شد؛ جنگ  
کوتاه ژوئن بین  
اسرائیل و ایران؛  
دیپلماسی جدی  
و مداوم در مورد  
انتقال فلسطینی‌ها  
به مناطق جنگی  
دوردست، در کنار  
هم نباید دیدگاه  
دقیق‌تری از مسیر  
تفکر استراتژیک  
غالب فعلی در  
اسرائیل ارائه دهند،  
که آن هم نباید از  
نظر دور باشد